

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۰۵

## روابط امنیتی - استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تاکید بر تاثیر تحولات خاورمیانه در روابط دو کشور

غلامعلی مرادی<sup>۱</sup>

### چکیده

عربستان سعودی به علت برخورداری از منابع عظیم نفتی و موقعیت فرهنگی بالقوه‌ای که در بین کشورهای عربی دارد، یکی از تاثیرگذارترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. به همین جهت این کشور برای آمریکا نیز حائز اهمیت است. حجم عظیمی از درآمدهای نفتی این کشور صرف خرید تجهیزات و تسلیحات مدرن از آمریکا گردیده که پیامد آن ایجاد همکاری-های نظامی و روابط امنیتی گسترده بوده است. با وجود برخورداری دو کشور از منافع حاصل از همکاری نزدیک در طول چند دهه، در بسیاری موارد در سطوح مختلف سیاسی، ایدئولوژیکی و فرهنگی دارای اختلافات عمیق می‌باشند. موضوع قدرت افزایی ایران و قدرت گرفتن شیعیان در منطقه و همچنین برخی مخالفت‌های داخلی، تاثیر قابل توجهی در سوق دادن عربستان به سمت آمریکا داشته است. اگر چه اخیراً و پس از توافق نامه هسته ای ایران و ۱+۵، عربستان سعی در ارائه یا حداقل نمایش سیاست مستقل داشته و حتی به بررسی گزینه‌های دیگری به جز آمریکا به عنوان متحد خود پرداخته است، ولی به نظر می‌رسد این اقدامات در کوتاه مدت تاثیر قابل توجهی در سطح روابط سعودی‌ها با آمریکا نخواهد داشت. در این پژوهش سعی شده است با بررسی روابط امنیتی و استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، قابلیت و تاثیر این روابط را در تامین و تداوم اهداف امنیتی دو کشور مشخص نماییم. ما ابتدا سعی می‌کنیم تعریفی از امنیت ارائه دهیم. سپس به تشریح دیدگاه تئوریک جهت تبیین موضوع می‌پردازیم، پس از آن به توصیف روابط دو کشور با اشاره به تحولات خاورمیانه و در پایان به نتیجه گیری اقدام خواهیم ورزید.

### واژگان کلیدی:

عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا، امنیت، نو واقع گرایی، موازنه قوا، روابط استراتژیک

## مقدمه

عربستان سعودی یکی از مهم ترین کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام است. شرایط خاص جغرافیایی و ژئوپولیتیکی و همچنین ساختار سیاسی این کشور به گونه ای است که از زمان استقلال تا کنون با منابع تهدید متعددی مواجه بوده است. به همین دلیل شالوده سیاست خارجی این کشور بر پایه اتکا و هم پیمانی با غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا بنیان گذاشته شده است. اما اختلاف در ارزش های نهادینه شده اجتماعی در جامعه دو کشور، تفاوت دیدگاه دولتمردان نسبت به برخی از مسائل سیاسی - اجتماعی و اختلاف در برخی سیاست های اعمالی در منطقه همیشه باعث گردیده که ماهیت روابط همکاری های دو کشور دچار تناقض باشد. حاکمان سعودی و دولتمردان آمریکایی طی چندین دهه گذشته توانسته اند این تناقضات را مدیریت کنند و از منافع حاصل از همکاری سود ببرند. اما مسئله این است که آیا، اگر عیار و میزان این تناقض ها و اختلافات افزایش یابد، رهبران دو کشور قادر خواهند بود روابط موجود را که تا کنون منافع قابل توجهی برای طرفین در بر داشته است، حفظ کنند؟

عربستان در طول چندین دهه، با تامین نفت ایالات متحده و تضمین امنیت خود از این طریق و همچنین برقراری روابط گسترده و نفوذ در کشورهای عربی و اسلامی منطقه به پشتوانه منابع مالی قابل توجه حاصل از فروش نفت، توانسته است جایگاه خود را در منطقه استحکام ببخشد. اما همیشه از یک سو نگران مخالفت های داخلی بواسطه ساختار سیاسی خود و از سوی دیگر نگران کاهش نفوذ خود در منطقه و در نتیجه قرار گرفتن در زیر سایه رقیب قدرتمند و با نفوذ خود در منطقه یعنی ایران بوده است. در حال حاضر آنان شدیداً نگران کاهش تنش ایالات متحده با ایران و نزدیک شدن این دو کشور به یکدیگر هستند. این موضوع اگر به همراه کاهش نیازمندی آمریکا به نفت سعودی ها و در نتیجه کاهش تعهد آن کشور به دولت سعودی همراه شود به منزله تهدیدی عمده برای حاکمان عربستان تلقی می شود. تهدیدی که می تواند به تجدید نظر در کیفیت روابط خود با آمریکا و یا تغییر تاریخی مسیر سیاست خارجی سعودی ها تعبیر شود. مسئله روابط این دو کشور موضوعی است که از نگاه کارشناسان و پژوهشگران نیز هیچ گاه دور نمانده است. مرکز بین المللی مطالعات صلح (IPSC) در سال ۹۱ مقاله ای با عنوان «روابط آمریکا با عربستان، نگاه هنجاری یا استراتژیک» در قالب گفتگو با دکتر علی اکبر اسدی کارشناس عربستان در مرکز تحقیقات استراتژیک منتشر کرد که بیشتر نگاهی اجمالی به روابط دو کشور دارد. این مرکز همچنین در سال ۹۲

مقاله ای به قلم کامران کرمی با عنوان «روابط عربستان و آمریکا، تحول معادله نفت-امنیت به وابستگی متقابل نامتقارن» منتشر کرد که به بررسی روابط متقابل صورت گرفته بین دو کشور حول محور نفت-امنیت می پردازد.

علاوه بر این پژوهشکده مطالعات آمریکا نیز در سال ۹۲ اقدام به انتشار مقاله ای با عنوان «بی ثباتی در مناسبات راهبردی آمریکا و عربستان سعودی» نمود. در این پژوهش به ملاحظات آمریکا در روابط خود با عربستان و توجه به منافع قابل کسب و تحلیل هزینه - فایده این روابط با توجه به قدرت های رقیب همچون روسیه و چین پرداخته شده است.

### سوال اصلی

با در نظر گرفتن مسائل اختلاف انگیزی که گاهی روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا را طی یک دهه اخیر متأثر و دچار نوسان کرده است، آیا روابط امنیتی- استراتژیکی دو کشور در حال تغییر می باشد؟

### فرضیه

اگر چه عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا در برخی مسائل دیدگاه‌های متضادی دارند ولی روابط امنیتی- استراتژیکی این دو کشور با وجود اختلافات نظری و مخالفت‌های داخلی به علت نیاز متقابل طرفین به یکدیگر ادامه خواهد داشت. اما در بلندمدت طرفین به دنبال شرکای مطمئن‌تری خواهند رفت.

### اهداف تحقیق:

ما در این تحقیق به دنبال بررسی روابط امنیتی- استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تمرکز بر میزان وابستگی دو کشور در بحث انرژی و امنیت به یکدیگر و همچنین تبیین تاثیر تحولات یک دهه اخیر خاورمیانه بر روابط این دو کشور و در صورت امکان آینده پژوهی و ترسیم چشم انداز روابط آتی دو کشور می باشیم.

### ضرورت تحقیق:

به نظر می رسد آگاهی از حجم، کیفیت و چشم انداز روابط دو کشور عربستان سعودی به عنوان قدرت منطقه ای رقیب جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت جهانی که داری منافع غیر همسو در منطقه با جمهوری اسلامی ایران می باشد، موضوع بسیار مهمی است که جهت اثبات ضرورت آن نیاز به توضیح و تفصیل بیشتر نمی باشد.

### روش تحقیق

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهد شد. به این ترتیب که با استفاده از روش توصیفی به تبیین فرایندها و تحولات تاثیر گذار بر روابط دو کشور می پردازیم و در کنار آن با استفاده از روش تحلیلی میزان اثرگذاری هر یک از این تحولات را بررسی می نماییم.

### چهارچوب مفهومی

تعریف فرهنگ‌های لغات از «امنیت»، عبارت است از در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. «امنیت» همچنین عبارت است از رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی، و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره‌ی مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند. (ربیعی، ۱۳۸۳: ۴۴)

از سوی دیگر، امنیت پدیده‌ای متأثر از مؤلفه‌های مادی-ذهنی به شمار می‌آید که دیگر چون دوران جنگ سرد، نمی توان آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود. (مکین لای و آریتل، ۱۳۸۱: ۵۹)

در مجموعه روابط بین الملل، مهم‌ترین نهادها کشورها هستند، اما دولت‌ها خود می توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان «امنیت» توجیه می شوند. بنابراین، «امنیت» مفهومی است در معرض برداشتهای مختلف. به دلیل آنکه اصولاً سیاست-سازان و نظریه‌پردازان سیاسی «امنیت» را با توجه به قدرت ملی تعریف می کنند، نوعی وحدت نظر نامناسب رایج گشته است. برخی از محققان هم، که بیشتر به مقوله امنیت پرداخته‌اند، اسیر بحث‌های مبتنی بر قدرت گردیده‌اند. به عبارت دیگر، «امنیت» همان معنا و مفهومی را پیدا می‌کند که گوینده قصد دارد آن را تعبیر کند. طبق نظر آرنولد ولفرز، امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده را مشخص می کند، و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله به ارزش‌ها را معین می نماید. (عبدا... خانی، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

این دو وجهی بودن مفهوم امنیت در تعاریف لغت نامه‌ها، که از یک سو به معنای ایمنی، استواری و نفوذ ناپذیری، قابلیت اعتماد، اطمینان از عدم شکست، و از سوی دیگر، به معنای

عدم اضطراب از تشویش و خطر اشاره دارد، منعکس است. از این رو، تعریف واحد و مطلق از «امنیت» وجود ندارد و این واژه دارای یک مفهوم ذاتا نسبی است.

پس با توجه به اختلاف مفهومی بسیاری که درباره تعریف «امنیت» وجود دارد، با در نظر گرفتن همه موارد، اگر بخواهیم تعریف جامع و کاملی از امنیت داشته باشیم باید بگوییم، «امنیت» یعنی آزاد و رها بودن از خشونتی که دیگران می توانند آن را علیه افراد اعمال کنند. (باقری، ۱۳۸۹: ۶)

یکی از نظریاتی که در مفاهیم روابط بین الملل به طور وسیع به بحث امنیت پرداخته است نواقع گرایی یا جریان نئورئالیستی می باشد. نواقع گرایان که دولت را به عنوان بازیگر اصلی سیاست بین الملل می شناسند، در واقع نظرات اصلاح یافته واقع گرایی است و معتقدند تا وقتی نظام بین الملل اقتدارگریز باشد کشمکش بر سر قدرت و امنیت ادامه خواهد داشت. هر چند دولت ها از لحاظ قدرت با یکدیگر متفاوتند، اما کارکردی مشابه با یکدیگر دارند. این کارکرد مشابه برآیند تاثیر قید و بندهای ناشی از اصل نظم دهنده سیستم یعنی آنارشی است. نواقع گرایان عقیده دارند با توجه به نبود اقتدار مرکزی یعنی نبود دولتی جهانی برای اجرای مقررات بین المللی، هر دولت ناچار است که درصدد تامین امنیت خود باشد. (Waltz, 1979: 93) مسئله امنیت برای همه دولت ها بدون توجه به ویژگی های متفاوت ساختار داخلی آنها مشترک است. به همین جهت دولت ها برای تامین امنیت خود تلاش می کنند تا قدرت و توان ملی خود را افزایش دهند.

تئوری نواقع گرایی در دهه هشتاد توسط «کنت والتز» در کتاب «تئوری سیاست بین الملل» (۱۹۷۹م) مطرح شد. او با اتخاذ بسیاری از مفروضه های تئوری واقع گرایی کلاسیک، به ارائه تبیینی ساختاری از رفتار بازیگران در محیط آنارشیک بین الملل اقدام نمود. والتز به دنبال پاسخ این پرسش بود که چرا بازیگران در محیط بین الملل با وجود تفاوت در ابعاد مختلفی همچون سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و... رفتاری مشابه از خود بروز می دهند؟ پاسخی که والتز به این پرسش می دهد نگاهی جدید را وارد عرصه تحلیل پویای رفتاری بازیگران می نماید. (مشیر زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

یکی دیگر از مفاهیم مورد نظر نواقع گرایان موازنه قدرت است. از این اصطلاح این گونه برداشت می شود که شکلی از روابط بین کشورهاست که در آن هیچ یک از بازیگران آن قدر قدرت ندارد تا به تنهایی دیگران را تحت سلطه قرار دهند. موازنه قوا به حدی در نظر والتز

حائز اهمیت است که می گوید «اگر قرار باشد برای سیاست بین‌الملل یک نظریه مشخص و متمایز وجود داشته باشد، این نظریه، نظریه موازنه قواست.» (Waltz, 1979: 95) از نظر او قدرتهایی که در سیاست بین‌الملل از وضع موجود راضی هستند سیاست حفظ وضع موجود، دولت‌هایی که ناراضی هستند، سیاست امپریالیست و دولت‌هایی که در صدد مقابله با آنها بر می‌آیند، سیاست سد نفوذ را دنبال می‌کنند. (قوام، ۱۳۸۴: ۴۸)

مبنای نظام مبتنی بر موازنه قدرت یا موازنه قوا بازی حاصل جمع صفر (بازی برد - باخت) و افزایش «قدرت نسبی» بازیگران رقیب است. لذا نتیجه آن بی‌اعتمادی و تنش می‌باشد و در صورت برقراری امنیت هیچ‌گاه نمی‌تواند یک امنیت پایدار باقی بماند. از لحاظ تئوریک سه موضوع کلیدی در نظام موازنه قوا مطرح است: «بازدارندگی»، «مهار» و «تعادل قدرت». البته چنین راهبردهایی هرگز نمی‌تواند امنیت پایدار را در عرصه روابط بین‌الملل برای کشورها و یا منطقه‌ها به ارمغان بیاورد.

نگاه غالب در جهان غرب به خصوص در آمریکا و در جهان عرب این است که تأکید بر توازن قوا متضمن حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس است. از این دیدگاه، شکل سنتی توازن قوا بین ایران و عراق در دو دهه پایانی قرن بیستم، ضمن اینکه برای کشورهای عرب منطقه امنیت می‌آورد، منافع بازیگران خارجی به خصوص آمریکا را نیز تأمین می‌کرد. طرفداران این طرز تفکر معتقدند که همزمان با سقوط رژیم بعث در عراق و به هم ریختن توازن قوا به نفع ایران در منطقه، نیاز به یک قدرت موازنه کننده برای متعادل کردن نقش ایران و همچنین تأمین امنیت منطقه ضروری است. بر همین اساس، مهار اصلی باید متمرکز بر رفتار بازیگرانی مثل ایران صورت گیرد که با اهداف و جهت گیری‌های سیاسی غربی و یا وضع موجود منطقه سازگاری ندارند.

حضور نیروهای آمریکایی و توانمندسازی کشورهای عربی منطقه در قسمت زیر ساخت‌های امنیتی فقط در چهارچوب این توازن قوا می‌تواند قابل توجیه باشد. براین مبنا است که بازدارندگی جدید ایران بر مبنای «ایجاد چتر امنیتی» برای کشورهای عربی منطقه از سوی هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه وقت آمریکا مطرح می‌شود.

نظام سیاسی - امنیتی مبتنی بر توازن قوا در منطقه خلیج فارس عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی میان دولت‌ها بوده و با تکیه بر خواست و منافع بازیگران فرامنطقه‌ای و متحدان محلی آنها طراحی شده است. دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی برای

تأمین امنیت خود معمولا از این نظام بیشتر استقبال می کنند و به دنبال حفظ روابط استراتژیک با آمریکا هستند.

تاریخ شناس معروف ادوارد ارل توضیح می دهد که استراتژی عبارت است از «هنر کنترل و پشتیبانی از منابع یک ملت یا مجموعه ای از ملل، که توسط نیروی نظامی آن کشور به صورت امن حمایت می شود». (جلوداری ممقانی، ۱۳۸۷: ۱۴) با تعاریف فوق می توان «روابط استراتژیک» را این گونه تعریف کرد که «روابط بین دو دولت که در نتیجه ایجاد آن پشتیبانی از منابع یک ملت یا مجموعه ای از ملل توسط نیروی نظامی آن دولت ها به صورت امن فراهم می آید. همچنین یکی از اولویت های امنیتی ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی مهار ایران و موازنه قوا علیه آن است که همین امر منجر به درک مشترک از شرایط منطقه گردیده است. علاوه بر این، با توجه به ساختار غیر دموکراتیک عربستان سعودی و اختلافاتی که این کشور با برخی از کشورهای منطقه دارد، می توان دلیل این استقبال را دریافت.

#### تاریخچه روابط آمریکا و عربستان سعودی

کشور عربستان بعد از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و سیاست خارجی این کشور در راستای سیاست های جهانی بلوک غرب خصوصا آمریکا است. حفظ منافع دول غربی در منطقه و نقش متعادل کننده در مقابل سیاست های رادیکال جهان عرب (سیاست های جمال عبدالناصر) را داشته است. به طور کلی، عربستان با سیاست محافظه کارانه و حفظ وضع موجود در منطقه سعی می نماید موازنه سیاسی خاورمیانه را به نفع خود تغییر دهد.

سیاست آمریکا تحت اهداف دوگانه حفظ ثبات رژیم و دسترسی آمریکا به منابع عظیم نفت عربستان (شرکت های نفتی آمریکایی در سال ۱۹۳۳ قراردادهایی با حق انحصاری استخراج و صدور نفت خام عربستان امضا نمودند) راهبری شده است. ملک عبدالعزیز بن سعود، قرارداد اکتشاف نفت با شرکت «استاندارد اویل» کالیفرنیا منعقد کرد. همین که تولید نفت عربستان و ذخایر اثبات شده آن به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم افزایش یافت، روابط استراتژیک میان آمریکا و عربستان سعودی توسعه یافت. سال ۱۹۴۳ اولین محور سیاست خارجی ایالات متحده در خلیج فارس از زمان به قدرت رسیدن خاندان فهد، حمایت از خانواده سلطنتی عربستان سعودی بوده است. در سال ۱۹۴۵ فرانکلین روزولت در ملاقات با موسس پادشاهی عربستان سعودی یعنی عبدالعزیز بن سعود، بنای وحدتی را گذاشت که تا امروز واجد اهمیت

است. بر مبنای این اتحاد و به منظور دسترسی باز و آزاد به نفت عربستان سعودی، آمریکا خانواده پادشاهی را در مقابل هر دشمنی، چه داخلی و چه خارجی مورد حمایت قرار می-دهد. (Zunes, 2003) روزولت نیز بر اهمیت استراتژیک عربستان برای منافع آمریکا تصریح کرد. (ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

در سال ۱۹۴۷ دولت هری ترومن رسماً به عبدالعزیز اطمینان داد که حمایت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی عربستان سعودی هدف اصلی ایالات متحده است. این تعهد، اساس انعقاد «موافقت نامه همکاری متقابل دفاعی» در سال ۱۹۵۱ شد. مطابق این موافقت‌نامه، ایالات متحده تجهیزات نظامی و آموزشی نیروهای مسلح عربستان سعودی را تامین می‌کرد. یک ماده مهم از این پیمان دوجانبه به ایالات متحده اجازه می‌داد تا نمایندگی دائمی آموزش نظامی در عربستان تاسیس کند و البته این نمایندگی همچنان در پادشاهی سعودی برقرار است. (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۶)

بعد از شکست آمریکا در ویتنام، در دوران جنگ سرد، آمریکا سیاست خود را تغییر داد و سیاستی را در پیش گرفت که نیکسون آن را (سیاست دو ستونی) نامید بود و براساس آن، ایران یکی از ستون‌ها و عربستان ستون دیگر آمریکا در خاورمیانه بود، یعنی با ارسال تجهیزات نظامی فراوان به دو قدرت بزرگ محلی ایران و عربستان، تامین امنیت خلیج فارس را به منظور استمرار منافع آمریکا به آنها واگذار کرد. بر اساس این دکترین، ایران نقش (پایه نظامی) و عربستان سعودی نقش (پایه مالی) و در عین حال نقش پدر خوانده عرب‌های منطقه را عهده‌دار گردیدند. (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۶)

با تحولات اواخر دهه هفتاد این سیاست به سیاست «تک ستونی» تغییر نمود. تلاش صدام حسین برای توسعه حوزه نفوذ منطقه‌ای و پاگیری اسلام سیاسی در ایران، منجر به این شد که عربستان به تنهایی در سیاست منطقه‌ای آمریکا محوریت یابد، از این رو سیاست تک ستونی قوت یافت. (دهشیار، ۱۳۸۵: ۱۰)

عربستان روابط رسمی خود را از ۱۹۳۸ تا ۱۹۹۰ با شوروی قطع نمود. دولتمردان آمریکا آرزو داشتند حکومت خدا محوری عربستان در مقابل جنبش‌های سکولار ملی‌گرا در منطقه بین دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ بایستد. تصمیم‌گیرندگان سیاسی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ عربستان را «پاپ اسلامی» می‌دانستند.



در سال ۱۹۷۹ سه اتفاق رخ داد: تسخیر سفارت آمریکا در ایران، اشغال حرم مکه، حمله شوروی به افغانستان. عربستان از ترس نفوذ قدرت انقلاب اسلامی ناچار به تصمیم گیری و پاسخ به این سه سؤال مذهبی بود. افزایش عرق ملی مذهبی اثرات این سه اتفاق بود. عربستان بحران مکه را پاسخ داد و راهی برای بسیج کردن نیروها برای جهاد در افغانستان ایجاد کرد که با تشویق آمریکا همراه بود.

در دهه ۱۹۹۰، وقوع تحولاتی چون فروپاشی اتحاد شوروی و پایان تهدید کمونیسم، پایان جنگ ایران و عراق و به ویژه اشغال کویت از سوی عراق، باعث دگرگونی در نوع نگرانی‌ها و تهدیدات امنیتی سعودی‌ها و همچنین تغییر استراتژی آمریکا در منطقه شد. در این دوره نگرانی‌های امنیتی عربستان به سوی تهدیدات فوری و سیاست‌های جاه‌طلبانه صدام حسین معطوف شد. استراتژی آمریکا نیز یکباره از حضور ساحلی طی چندین دهه، به حضور مستقیم و گسترده در کشورهای خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی تغییر یافت و سیاست «موازنه قوا» بین ایران و عراق جای خود را به «مهار دو جانبه» داد. در این شرایط روابط سیاسی و نظامی آمریکا و عربستان سعودی بیشتر گسترش یافت و آمریکا به فروش تسلیحات، احداث پایگاه‌های هوایی و عقد قراردادهای نظامی - امنیتی دوجانبه با سعودی‌ها پرداخت.

به رغم سطح بالای روابط دو کشور در این دهه، چالش‌ها و اختلافاتی نیز بین آمریکا و عربستان سعودی وجود داشت که در مقاطع بعدی بیشتر آشکار شد. سیاست خارجی معتدل و عمل‌گرایانه ایران در این مقطع باعث نزدیکی روابط ایران و عربستان و انتقاد سعودی‌ها از سیاست مهار ایران از سوی آمریکا شد. همچنین دهه ۱۹۹۰، شاهد گسترش خشونت و منازعه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل بود و سیاست آمریکا در حمایت آشکار از اسرائیل دارای تاثیراتی منفی بر روابط دوکشور بود. مهم‌تر اینکه حضور مستقیم آمریکا در منطقه و به ویژه در عربستان سعودی و حمایت شدید از اسرائیل در مقابل فلسطینی‌ها، به رشد بنیادگرایی و گسترش اپوزیسیون داخلی در عربستان منجر شد، و این مسأله به عنوان یکی از متغیرهای بازدارنده روابط دو کشور در دهه بعد، ظهور و بروز پیدا کرد.

**اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی عربستان سعودی برای ایالات متحده آمریکا**  
کشور عربستان در خاورمیانه و هم‌مرز با خلیج فارس و دریای سرخ است. در جنوب این کشور، یمن جای دارد. این کشور هم‌چنین با عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی مرز یکسان دارد. به همین جهت این کشور از لحاظ جغرافیایی به گونه ای در کانون خاورمیانه قرار

دارد. از سال ۱۹۳۲ که پادشاهی سعودی بنیان نهاده شد، این کشور پادشاهی مطلقه داشته است. دودمان آل سعود که قدرت را از سال ۱۹۳۲ میلادی در کشور عربستان در دست دارد، نام کشور را منصوب به نام دودمان خود کرده است. (Wilson and Graham 1994: 88)

عربستان به لحاظ نوع کنترل سیستم اجرایی، یک سرزمین مستقل به شمار می آید. این کشور از ۱۳ ایالت یا استان درست شده که در راس هر کدام از آن ها، یکی از شاهزادگان سعودی فرمان می راند که از اختیارات کامل برخوردار است. در عربستان در رأس حکومت مرکزی، پادشاه قرار دارد که ریاست قوه مجریه به عنوان اصلی ترین قوه کشور، در دست اوست. در رأس نظام سیاسی، خاندان پادشاهی قرار دارد که جایگاه آن از سال ۱۹۳۲ م در نظام جهانی برجسته شد. (wikipediaOrg: 2012)

عربستان سعودی از بازیگران با اهمیت و پر نفوذ در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است و به دلیل شرایط خاص فرهنگی، جغرافیایی و میزبانی اماکن مقدس مسلمانان همچنان جایگاه ویژه ای بین بسیاری از کشورهای اسلامی دارد. این کشور دارای یکی از عظیم ترین ذخایر ثبت شده نفتی در جهان است که به واسطه تولید قابل توجه نفت و سود سرشار حاصل از آن، نفوذ خود را در کشورهای زیادی گسترش می دهد. و از دیرباز به عنوان متحد سنتی آمریکا در منطقه نقش ایفا کرده است. کشور عربستان بعد از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و سیاست خارجی این کشور همسو با سیاست های جهانی بلوک غرب، خصوصاً آمریکا است. به طور کلی مهم ترین عوامل اهمیت این کشور شامل موارد زیر می باشد:

۱- رهبری کشورهای عرب: عربستان سعودی به دلیل آن که مهد دین اسلام شناخته می شود و مکه و مدینه دو شهر مهم مسلمانان در آنجا قرار دارند، نقش مهمی را در بین کشورهای مسلمان و به ویژه عرب بازی می کند.

۲- داشتن بزرگترین ذخایر نفتی: عربستان با در اختیار داشتن ۱۸٪ از ذخایر اثبات شده نفت جهان در حدود ۲۶۵/۸۵ میلیارد بشکه نفت دارد که این امر باعث اهمیت فراوان این کشور هم برای کشورهای تولید کننده نفت و هم مصرف کننده شده است. (OPEC, 2014)

۳- داشتن نیروی نظامی قابل توجه: در خلیج فارس عربستان سعودی یکی از بزرگترین و مجهزترین نیروی نظامی را در اختیار دارد که این نیروها نقش مهمی در ثبات و امنیت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و عضو GCC ایفا می کنند. (تراپی و رشاد، ۸۸

### اهمیت نفت در مناسبات دوکشور و تاثیر آن در روابط نظامی

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم برای مدت شش دهه از عربستان سعودی به عنوان ستون استراتژی خود در منطقه خلیج فارس حمایت به عمل آورد. این کشور با در اختیار داشتن نزدیک به یک پنجم ذخایر ثابت شده نفت دنیا یعنی ۲۶۵ میلیارد بشکه از اعتبار و اهمیت بسیاری در تامین انرژی دنیا برخوردار است (EIA, 2014). به حدی که بسیاری از کارشناسان بر این باورند مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده روابط آمریکا و عربستان سعودی مسئله نفت بوده است. نفت این کشور مهم‌ترین عامل تداوم اتحاد این دو کشور بوده است. (Glazov, 2003: 22). از این رو، آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن تا حوادث ۱۱ سپتامبر بدون توجه به ویژگی‌های حکومت عربستان سعودی به ویژه ایدئولوژی وهابیت به عنوان مشوق افراط‌گرایی در منطقه، برای مناسبات با این کشور اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بود. از دید بسیاری از کارشناسان، مناسبات آمریکا با کشورهای عربی به طور عام و روابط این کشور با عربستان به طور خاص، عمدتاً بر محورهای سیاسی - اقتصادی دوران جنگ سرد قرار داشته و در نتیجه آمریکا بدون توجه به ماهیت رژیم‌های عربی و ایدئولوژی‌هایی که داشته‌اند به تقویت این مناسبات پرداخته است. البته این امر به آن معنا نبوده است که روابط دو کشور در طول این دوره با مشکلاتی مواجه نشده است. برای نمونه، به رغم اتحاد بین دو کشور، آمریکایی‌ها نه تنها بعضاً عربستان را متهم به دست داشتن در نوسانات قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی در زمان افزایش غیرعادی نفت می‌نمودند، بلکه برنامه‌های زیادی را برای کاهش وابستگی این کشور به واردات نفت از عربستان سعودی در دست بررسی داشته‌اند. اما در مجموع، آمریکا در چهارچوب محاسبات دوران جنگ سرد به کشورهایی چون عربستان سعودی به علت منابع سرشار نفتی نیاز مبرم داشت و این نیاز در حال حاضر نیز ادامه دارد.

از هنگام جنگ جهانی دوم به بعد، آمریکا امنیت عربستان سعودی را پنهان و آشکار (قبل و بعد از جنگ خلیج فارس) در ازای عرضه مطمئن نفت از عربستان سعودی تامین کرده‌اند. در این میان البته استثنای کوتاه مدتی هم وجود دارد و آن هم تحریم نفتی کوتاه مدت کشورهای عرب تولیدکننده نفت در اواخر سال ۱۹۷۳ است.

با به هم خوردن توازن قوا در خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران، آمریکا برای حفظ امنیت منطقه در جهت منافع خود و به خصوص تامین انتقال نفت دریافتی خود از عربستان و چند کشور دیگر خلیج فارس، نیروهای نظامی عربستان را تقویت کرد. (جدول شماره ۳)

عربستان تحت تاثیر منافع استراتژیک واشنگتن و نگرانی‌های امنیتی خود در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ تنها در فاصله سالهای ۱۹۸۵-۱۹۹۱ بالغ بر ۵۲/۴ میلیارد دلار برای خرید جنگ افزارهای نظامی هزینه کرد. (ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۷۸)

مسئله خرید تسلیحات از آمریکا یکی از محورهای مستحکم روابط دوکشور است که همیشه مورد توجه مسئولین آمریکایی بوده است. (C.R.S, 2002: 7). در سال ۱۹۸۰ آمریکا ساخت ۶ پایگاه نظامی با هزینه بالغ بر ۲۷ میلیارد دلار را در عربستان آغاز نمود. (آقای، ۱۳۶۸: ۳۷)

از منظر مقامات آمریکایی نیز دو محور نفت و امنیت دلایل وجود رابطه‌ای نزدیک میان دو کشور می باشد. (C.R.S, 2002: 11). آمریکا بیشترین نفت خریداری شده از منطقه خلیج فارس را از عربستان می‌خرد. (جدول ۲) اگرچه تولید داخلی نفت آمریکا اخیراً رو به افزایش است و برخی کارشناسان صحبت از بی‌نیازی این کشور از نفت خاورمیانه می‌کنند، اما این موضوع شاید در بلندمدت صدق کند ولی در کوتاه مدت ایالات متحده همچنان نیازمند نفت عربستان و توان موازنه ساز این کشور در بحث انرژی می‌باشد.

#### نقش بحرانهای سیاسی - نظامی در روابط استراتژیک آمریکا و عربستان سعودی

(الف) پیامد های جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱)

پیامدها و ملزومات جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱، جنگ کویت) و دوره زمانی پس از آن، منجر به دگرگونی بزرگی در نوع حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه و بالاخص منطقه خلیج فارس شد. این امر از دو جهت صورت گرفت:

اول: موجب گسترش دایره امکانات نظامی در اختیار نیروهای آمریکایی واقع در پایگاه ها، بنادر، فرودگاه‌ها، اردوگاه‌های نظامی و مراکز اکثر کشورهای منطقه شد که هم‌پیمان ایالات متحده هستند.

دوم: این امر موجب افزایش تعداد پایگاه‌های نظامی عمده به طرز بی‌سابقه ای در کشورهای خلیج فارس شد. آن‌ها مراکز عملیاتی نظامی نسبتاً کاملی را تشکیل دادند که از آزادی نسبی و قدرتی کامل برای پشتیبانی فعالیت‌های جنگی هوایی، زمینی و دریایی برخوردارند. (مومنی، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

به‌طور کلی، در دهه ۱۹۹۰ وقوع تحولاتی چون فروپاشی اتحاد شوروی و پایان تهدید کمونیسم، پایان جنگ ایران و عراق و به ویژه اشغال کویت از سوی عراق، باعث دگرگونی در نوع نگرانی‌ها و تهدیدات امنیتی سعودی‌ها و همچنین تغییر استراتژی آمریکا در منطقه شد. در این دوره نگرانی‌های امنیتی عربستان به سوی تهدیدات فوری و سیاست‌های جاه‌طلبانه

صدام حسین معطوف شد. استراتژی آمریکا نیز یکباره از حضور ساحلی طی چندین دهه گذشته به حضور مستقیم و گسترده در کشورهای خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی تغییر یافت و سیاست «موازنه قوا» بین ایران و عراق جای خود را به «مهار دو جانبه» داد. در این شرایط روابط سیاسی و نظامی آمریکا و عربستان سعودی بیشتر گسترش یافت و آمریکا به فروش تسلیحات، احداث پایگاه‌های هوایی و عقد قراردادهای نظامی - امنیتی دوجانبه با سعودی‌ها پرداخت.

(ب) حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تقریباً هیچ انتقاد جدی از عربستان سعودی و مناسبات آمریکا با این کشور در رسانه‌های آمریکایی وجود نداشت و در تعهد و وفاداری این کشور به منافع منطقه‌ای آمریکا هیچ تردیدی وجود نداشت. اما حوادث ۱۱ سپتامبر روابط این کشور را وارد فضای جدیدی نمود. ۱۵ تن از ۱۹ فرد مظنون به هواپیما ربایی در حادثه ۱۱ سپتامبر از اتباع عربستان سعودی بودند. همچنین گفته می‌شود بیش از یک سوم زندانیان گوانتانامو از اتباع کشور عربستان هستند. (Ratensar, 2002)

پس از حمله آمریکا به افغانستان و اشغال این کشور، آمریکایی‌ها به ریشه‌های طالبانیسم در منطقه که عربستان سعودی در آن نقش محوری دارد توجه جدی نمودند. علاوه بر این، عدم پذیرش همکاری عربستان با آمریکا در حمله به عراق موجب بروز تنش‌هایی در روابط دو کشور گردید. همچنین عدم همکاری عربستان در روند برقراری دموکراسی در عراق و به اعتقاد بعضی از گروه‌های عراقی و آمریکایی سنگ‌اندازی در مسیر دولت‌سازی در عراق موجبات نگرانی آمریکایی‌ها و تاثیر منفی آن در روابط دو کشور را فراهم ساخته است.

مناسبات آمریکا و عربستان از حوادث ۱۱ سپتامبر به بعد رو به وخامت بوده و می‌توان گفت خروج شش هزار نیروی آمریکایی از پایگاه نظامی این کشور در عربستان قبل از اشغال عراق آغازی برای تجدید نظر آمریکا در مورد این مناسبات بود.

پس از یازده سپتامبر، به رغم آن که سعودی‌ها کوشیدند با افزایش صادرات نفت به آمریکا، به این کشور در غلبه بر پیامدهای بحران ایجاد شده کمک کنند، انتقادات از سعودی‌ها در آمریکا و متهم ساختن آنها به حمایت از تروریسم، به دلسردی مقامات عربستان از دولت آمریکا و سیاست‌های آن منجر شد. در ژوئن ۲۰۰۲، گزارش موسسه رند تاکید کرد که سعودی‌ها در سطوح مختلف تروریسم، از طراحان تا تامین‌کنندگان مالی دخیل هستند. شورای روابط

خارجی آمریکا نیز در گزارش اکتبر ۲۰۰۲ خود تصریح کرد که اشخاص و نهادهای عربستان، مهمترین منبع سرمایه‌های القاعده برای چندین سال بوده‌اند و مقامات سعودی از این مسایل چشم پوشی کرده‌اند. علاوه بر این، در نوامبر ۲۰۰۲ در گزارش‌های مطبوعاتی عنوان شد که همسر شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان در آمریکا، به عوامل مرتبط با هواپیماربایان یازده سپتامبر کمک کرده است. (Prados, 2003)

با اجرای سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، تقریباً از ابتدای سال ۲۰۰۲، فشارهای آمریکا به عربستان ابعاد وسیع‌تری یافت؛ به گونه‌ای که مقامات رسمی آمریکا ضرورت تغییر سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای عربستان را بارها مطرح کرده‌اند که با واکنش دولت‌مردان عربستان مواجه شده است. لغو خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی از آمریکا، کاهش محسوس رایزنی‌های سیاسی دو کشور، اصرار سعودی‌ها به ادامه حمایت از فلسطینی‌ها، انتقاد از خط مشی‌های آمریکا در خاورمیانه، مخالفت با حمله آمریکا به عراق و همچنین درخواست سعودی‌ها از آمریکا برای خروج نیروهای نظامی آن کشور از عربستان، باعث شد تیرگی روابط افزایش یابد و مقامات آمریکایی فشار بر عربستان را علنی کرده و افزایش دهند. (یونسین، ۱۳۸۳)

(ج) جنگ سوم خلیج فارس (حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳)

سردی روابط دو جانبه در هنگام حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، و عدم حمایت کافی عربستان سعودی از این حمله آشکارتر شد. تاکید رهبران آمریکا بر ایجاد دولت الگو در عراق به عنوان اولین مرحله طرح خاورمیانه بزرگ و سپس گسترش آن به سراسر خاورمیانه، باعث نگرانی جدی سعودی‌ها شد. علاوه بر این، نگرانی دیگر سعودی‌ها جایگزین شدن عراق به جای عربستان سعودی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، به عنوان متحدی استراتژیک و منبع تامین کننده نفت وارداتی، برای واشنگتن بود. با اشغال عراق و قدرت‌یابی گروه‌های شیعی و کرد و کاهش نقش اعراب سنی در این کشور، نگرش منفی مقامات سعودی نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه و پیامدهای ناخوشایند آن برای این کشور افزایش یافت.

در سال ۲۰۰۵، در انتقاد از سعودی‌ها دو مصوبه در مجلس نمایندگان مطرح شد؛ یکی از این دو ممنوعیت کمک به عربستان و دیگری تقاضا برای اصلاح نظام آموزشی در جهت جلوگیری از افراط‌گرایی بود. تبلیغات ضدسعودی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴، شدت گرفت و حتی دموکرات‌هایی چون جان کری، به انتقاد از ارتباط جرج دبلیو بوش با عربستان سعودی پرداختند و خواستار استقلال انرژی آمریکا از عربستان شدند. (David

#### د) قدرت افزایی ایران در منطقه

یکی از انگیزه‌هایی که در گذشته از سوی شرکت‌های نفتی و برخی سیاستمداران آمریکایی برای بالا بردن خرید تسلیحاتشان توسط اعراب مطرح می شد بحث خطر وجود اسرائیل در منطقه خاورمیانه بود. با توجه به روند مذاکرات صلح بین اعراب و اسرائیل که از اوایل دهه ۹۰ شروع شد و متعاقب آن مذاکرات آشکار و پنهان کشورهای عربی بالاخص عربستان که تحت فشار آمریکا با اسرائیل صلح کردند، خطر اسرائیل نسبت به کشورهای عربی و منافع آنها از میان رفت. (مومنی، ۱۳۸۹: ۲۰)

این مسئله باعث گردید کشورهای عربی علی‌الخصوص عربستان نیازی به خرید تسلیحات نداشته باشند. اما قبل از این مسئله وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران و پیام انقلاب به تمام مسلمانان جهان، زمینه دخالت غرب را در مسائل کشورهای عربی گشود. عواملی همچون وقوع انقلاب در ایران، شروع سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه این کشور و شروع جنگ ۸ ساله بین ایران و عراق، شرایطی ایجاد نمود که کشورهای عربی در کنار رقابت‌های دو ابر قدرت و جنگ اعراب و اسرائیل، مسئله نظام جمهوری اسلامی در ایران را جزو مجموعه برنامه‌های نظامی و امنیتی خود قرار دهند.

با وجود رفع نگرانی اعراب از رقابت دو ابر قدرت در پی فروپاشی شوروی و شروع روند مذاکرات صلح با اسرائیل، مسئله ایران و ایران‌هراسی حل نشده باقی ماند. غرب با تبلیغات خود ایران را به عنوان تهدیدی برای بقای حاکمان فعلی کشورهای عربی معرفی نمود. این امر رقابت تسلیحاتی جدیدی را در منطقه به وجود آورد. به ویژه در سال‌های اخیر پرونده هسته‌ای و توسعه علمی ایران بهانه‌ای افزایش آن شده است. افزایش خریدهای نظامی عربستان سعودی از غرب علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا از سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به بعد که به علت نگرانی از افزایش نفوذ ایران در خاورمیانه و قدرت‌افزایی شیعیان بود و متعاقب آن بالا رفتن هزینه‌های نظامی عربستان را می توان سند بارزی از تاثیر ایران‌هراسی بر این کشور دانست.

#### ه) انقلاب‌های زنجیره ای خاورمیانه

الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان در طول چند دهه اخیر نشان داده است که سعودی‌ها از هیچ‌گونه گسترده‌گی بحران در سطح منطقه‌ای استقبال ننموده اند و در واقع با آن مخالفت ورزیده‌اند. دلیل این مخالفت به ذات سیاست سعودی‌ها بر می‌گردد که سیاست حفظ وضع موجود است. آنان احتمال می‌دهند گسترش بحران باعث خواهد شد تا بحران دامن خود

عربستانی‌ها را بگیرد و چون عربستان یک قدرت نظامی نامتعارف است، بیم آن دارد تا نیروهای مداخله‌گر دخیل در بحران، مسئله صدور بی خطر انرژی و موازنه منطقه ای را برهم زده و در واقع پتانسیل بحران در عربستان را بالا ببرند.

وقوع تحولات و اعتراضات جهان عرب باعث گردید تا عربستان سعودی در ابتدای امر دچار نوعی غافلگیری استراتژیک گردد. بروز بحران در محیط پیرامونی عربستان موجب گردید تا سعودی‌ها در یک وضعیت تدافعی قرار گرفته و با تزریق بسته‌های کمک مالی به شهروندان خود، از ورود این امواج به داخل مرزها جلوگیری کند.

سعودی‌ها توانستند با استفاده از دو عامل سلبی و ایجابی موج تحولات را در ورای مرزهای خود و قبل از گسترش به داخل کشورشان کنترل کنند. عامل سلبی گستردگی کشورهای عربی دخیل در بحران بود که به دلیل وجود بسترهای متفاوت داخلی و عوامل منطقه‌ای، زمینه‌های تحقق اعتراضات با توجه به وضعیت شکننده‌ای که در مصر و سوریه پیش آمده بود، بعد و دامنه محدودی پیدا نماید.

عامل ایجابی مدیریت منطقه‌ای و بین‌المللی برای مهار امواج اعتراضی در کشورهای دخیل در بحران بود. برای نمونه مدیریت تحولات بحرین و یمن از سوی عربستان و در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس باعث گردید تا زمینه‌های مساعد برای تغییرات اساسی در بحرین و یمن فراهم نگردد. از اینرو، این دو عامل باعث گردید تا ضمن این که زمینه‌های بحرانی که می‌توانست عربستان را هم درگیر خود سازد، فراهم نگردد و تا حدی از محیط امنیتی عربستان فاصله و از سوی دیگر الگوی رفتاری عربستان پس از تحولات اعتراضی جهان عرب به سمت و سوی انتقال بحران به دیگر محیط‌هایی که به نوعی منافع سعودی‌ها را تأمین نماید، حرکت نماید.

از سوی دیگر برخی نظریه پردازان آمریکایی معتقدند خاورمیانه با این مرزهای سیاسی، نتیجه پیروزی بریتانیای کبیر و فرانسه در دوران های گذشته است، ولی پس از فروپاشی شوروی، آمریکا پیروز شده است و از این رو حق این کشور است که مهندسی جدیدی را در خاورمیانه انجام دهد. این مهندسی جدید با توجه به منافع اسرائیل، تجزیه منطقه به کشورهای کوچک براساس تقسیمات فرقه‌ای است. (مهتدی: ۱۳۹۱)

اگر چه این سیاست به همراه طرح‌های دموکراسی سازی در خاورمیانه مد نظر آمریکایی‌ها بود، ولی به علت عدم توانایی در درک و مدیریت انقلاب‌های عربی و جهت‌گیری این حرکتها



به سمت اسلام سیاسی، از دخالت مستقیم و جدی در آن پرهیز کردند و این مسئله مورد پسند سعودی‌ها قرار گرفت.

#### ی) بحران سوریه

عربستان پس از مدیریت تحولات اعتراضی در محیط پیرامونی خود، از بحران ایجاد شده در سوریه استفاده نمود و در واقع با افزایش نقش خود و بکارگیری تبلیغاتی از اتحادیه عرب سعی نمود تا با تمرکز بر بحران سوریه به انتقال بحران از محیط امنیتی خود به دیگر کانون‌های بحران مبادرت ورزد.

بحران سوریه در میان تحولات انقلابی منطقه، مسئله‌ای استثنایی برای سعودی‌ها بود. چرا که عواقب دگرگونی در سوریه به نفع عربستان است. به هم خوردن وضعیت سوریه به دلیل تاثیری که روی نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت در خاورمیانه داشت مورد توجه عربستان قرار گرفت. یکی از اهداف عمده سعودی‌ها در سوریه، مهار شعله انقلاب‌های عربی بوده است. به همین منظور آنها با رسانه‌ای کردن خشونت‌های سوریه، هزینه‌های دست زدن به عمل انقلابی را به مردمان خود گوشزد می‌کنند. عربستان در سوریه به دنبال دستیابی به سه هدف خود می‌باشد: خاموش نمودن کامل انقلاب‌های عربی، تضعیف اساسی نظام سوریه و در نهایت برهم زدن نظم منطقه‌ای ایجاد شده پس از سقوط صدام.

اما در مورد آمریکا باید گفت آنچه را که این کشور در موضوع سوریه در کنار سعودی‌ها قرار می‌دهد، امنیت اسرائیل است. آمریکا همیشه در تلاش تضعیف محور مقاومت علیه اسرائیل است که توسط ایران رهبری می‌شود. با شروع حوادث منطقه و بحران سوریه، فرصت مناسبی برای این سیاست به وجود آمد. به دیگر سخن، حوادث سوریه مانور آمریکا برای از بین بردن محور ایران، سوریه و حزب الله به عنوان شالوده قدرت ایران در منطقه است. (نیاکویی و بهمنش: ۱۳۹۱)

#### و) پرونده هسته‌ای ایران

عربستان مخالف هسته‌ای شدن ایران است و در طی سال‌های اخیر نه تنها با غرب جهت تضعیف این فعالیت‌ها تلاش کرده است، بلکه در پاره‌ای اوقات، به تحریک غرب برای این منظور نیز پرداخته است. آنها معتقدند که دست یافتن ایران به تکنولوژی هسته‌ای در خاورمیانه باعث خواهد شد تا از یکسو موازنه قوا در سطح منطقه بهم خورده و از سوی دیگر منطقه درگیر مسابقه هسته‌ای گردد. بخصوص که دستیابی ایران به توانمندی هسته‌ای در

کنار سایر فاکتورهای قدرت منطقه‌ای آن سبب می‌گردد تا تهدیدات جدیدی متوجه منطقه پیرامونی و حوزه نفوذ عربستان گردد.

توافق هسته‌ای آمریکا و ایران باعث شده تا ریاض احساس نا امنی کند. عربستان از این بیم دارد که هرگونه توافقی برای محدود کردن برنامه اتمی جمهوری اسلامی بی‌فایده باشد و از این جهت از متحدان غربی خود بخصوص آمریکا شدیداً دلخور است. تا حدی که برخی از مقامات سعودی پس از توافق هسته‌ای ژنو و با در نظر داشتن خودداری آمریکا از حمله نظامی به سوریه، از ارزیابی مجدد روابط با آمریکا سخن گفتند.

### روابط نظامی عربستان سعودی و آمریکا

عربستان از دهه ۱۹۵۰ به بعد همواره در زمینه نظامی وابسته به کشور ایالات متحده آمریکا بوده است. سربازان، افسران، خلبانان و نظامیان عربستانی در آمریکا آموزش دیده و می‌بینند یا زیر نظر مربیان آمریکایی دوره‌های نظامی را در عربستان می‌گذرانند. این امر از دهه ۱۹۵۰ آنچنان دنبال شده است که اگر روزی آمریکا حمایتش را از عربستان قطع کند، نیروهای نظامی عربستان برای ادامه فعالیت دچار مشکل خواهند شد. (ترابی و رشاد، ۸۸: ۵۰) بررسی روند حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و قراردادهای نظامی آمریکا با عربستان این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد.

الف) استفاده از پایگاه‌های نظامی عربستان توسط ارتش آمریکا

حمله عراق به کویت و در پی آن ائتلاف برای آزادسازی کویت زمینه را برای حضور و تداوم حضور نیروهای نظامی آمریکا و استفاده از تسهیلات و زیرساخت‌های برخی از کشورهای عربی بخصوص عربستان سعودی فراهم ساخت. در زیر به تعدادی از این پایگاه‌ها که مورد استفاده ایالات متحده آمریکا قرار می‌گیرد، اشاره می‌کنیم.

۱- پایگاه هوایی ملک عبد العزیز در ظهران که باید آن را پایگاه مادر برای تمام پایگاه‌های نظامی آمریکا در اروپا و آسیای غربی به شمار آورد و ارتش آمریکا آن را طبق توافقی که با ملک بن عبد العزیز بن سعود داشت، در قبال حمایت نظام سعودی در برابر هرگونه تهدید داخلی یا خارجی احداث کرد و تاکنون نیز این پایگاه مرکز استقرار جنگنده‌های آمریکایی است.

۲- پایگاه هوایی شاهزاده عبد الله بن عبد العزیز در جدّه

۳- پایگاه هوایی ملک فهد در الحویه در طائف

۴- پایگاه هوایی ملک فیصل در تبوک

۵- پایگاه هوایی ملک خالد در خمیس مشیط

۶- پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در الخرج که مقر نیروی هوایی آمریکا و انگلیس و فرانسه است، اما در اصل برای پذیرش جنگنده‌های آمریکایی که از عمان و آمریکا به هوا برمی‌خیزند احداث شده است.

۷- پایگاه هوایی ریاض در شهر ریاض، پایتخت عربستان که برای فرود جنگنده‌های آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی و سعودی و همچنین هواپیماهای سوخت رسان و آواکس و هواپیماهای حمل بار تاسیس شد. در جریان جنگ دوم خلیج فارس از این پایگاه نظامی بود که موشک‌های «پاتریوت» شلیک می‌شد.

۸- پایگاه هوایی حفر الباطن: در این پایگاه فرودگاه ویژه‌ای برای جنگنده‌های بسیار پیشرفته اف ۱۱۱ وجود دارد که برای عملیات‌های صرفاً جاسوسی از آنها استفاده می‌شود.

۹- پایگاه دریایی ملک عبد العزیز در دمام

۱۰- پایگاه دریایی ملک در جبیل

۱۱- پایگاه دریایی جدّه

۱۲- پایگاه «النعیریه» که در اصل پایگاهی پشتیبانی و امداد است که در جنگ دوم خلیج فارس در روستای النعیریه در شمال شرقی عربستان احداث و مورد بهره برداری قرار گرفت و تنها ۶۰ کیلومتر با مرزهای عراق و عربستان فاصله دارد.

علاوه بر پایگاه‌های فوق می‌توان به شهر نظامی ملک خالد العسکریه در شمال حفر الباطن که یکی از بزرگترین شهرهای نظامی عربستان و حتی جهان است که با هزینه‌ای بالغ بر ۱۸ میلیارد ریال سعودی احداث شد و گنجایش ۵۰ هزار خانوار را دارد، اشاره کرد. این شهر مقر ستاد فرماندهی نیروهای مسلح و اتاق‌های عملیات زیر زمینی و مرکز فرماندهی کل و مرکز آموزش نظامی و سیستم‌های موشکی پدافند هوایی و فرودگاهی برای هواپیماها را دارد و طی حمله آمریکا به عراق این پایگاه به عنوان مرکز نیروهای نظامی آمریکا به شمار می‌آمد (سرهنگ معتز الدبس، ۲۰۱۲)

(ب) فروش تسلیحات نظامی توسط آمریکا به عربستان:

مسئله خرید تسلیحات از آمریکا توسط عربستان یکی از محورهای مستحکم روابط دو کشور است که مورد توجه مسئولین امریکایی بوده است. (Congressional ResearchService,2002:P7)

باید به این نکته اشاره داشته باشیم این کشور به علت نگرانی از مخالفت‌های داخلی با حضور نظامی آمریکا در منطقه، معاهده رسمی دفاعی با آمریکا امضا نمی‌کند. هرچند که وارد چندین قرارداد آموزش نظامی و خرید تسلیحاتی با ایالات متحده شده است. عربستان و آمریکا تحت تاثیر منافع استراتژیک و نگرانی‌های امنیتی خود در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قراردادهای تسلیحاتی قابل توجهی را به امضا رساندند. عربستان تنها در فاصله سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۱ بالغ بر ۵۲/۴ میلیارد دلار در خرید جنگ افزارهای نظامی از آمریکا هزینه کرده است. ( ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۷۸) در سال ۱۹۸۰ آمریکا ساخت شش پایگاه نظامی با هزینه‌ای بالغ بر ۲۷ میلیارد دلار را در عربستان آغاز نمود. (آقای، ۱۳۶۸: ۳۷)

خرید ۷۲ فروند جنگنده بمب افکن F15-S و ۲۱۲ دستگاه خودروی زرهی سبک LAV 25 بین سال‌های ۹۱ تا ۹۴، ۷۲ فروند جنگنده F15-C، ۱۲ آتشبار سامانه ضد موشک پاتریوت، امضای قرارداد خرید ۸۴ فروند جنگنده اف-۱۵ مدرن و ۷۰ بالگرد سیکورسکی یو اچ - ۶۰ و ۶۰ فروند آپاچی لانگبو از جمله قراردادهای تسلیحاتی بین دو کشور می‌باشد. در ماه مارس ۱۹۹۹ دولت بیل کلینتون با فروش ۶۴ موشک پیشرفته هوا به هوای میان برد به عربستان برای تجهیز هواپیماهای F-15 A موافقت کرد که ارزش این قرارداد ۲۸ میلیون دلار برآورد شد. (ترابی و رشاد، ۸۸: ۵۰)

در مورد خرید های نظامی عربستان باید به طرح آمریکا برای این کشور اشاره کرد. آمریکا در سال ۲۰۰۷ اعلان نمود: به دلیل گسترش تهدیدها قصد دارد تا به عربستان سعودی کمک نماید تا ارتش خود را بازسازی نماید. (irna.ir,2009) براساس توافقات عربستان و آمریکا قرار است تمام تاسیسات نظامی ارتش این کشور با مبلغ ۶۳۱ میلیون دلار نوسازی می‌شوند. در راستای به روز کردن ارتش عربستان، در ۷ دسامبر ۲۰۰۷ پنج فروند هواپیمای آواکس به این کشور فروخته شد. علاوه بر این تعداد ۴۰ فروند موشک پیشرفته اسنایپر نیز فروخته شد. افزون بر این در ژانویه ۲۰۰۸، سامانه موشکی ماهواره ای به نام GDAM به این کشور تحویل داده شد که هم حالت تدافعی وهم حالت تهاجمی دارد ومیان برد است. این موشک ها تا جولای ۲۰۰۷ به هیچ کشوری خارج از آمریکا حتی به رژیم صهیونیستی فروخته نشده بودند. عربستان در ژانویه ۲۰۰۸ نیز تعداد ۹۰۰ موشک GDAM خریداری نمود. در جولای ۲۰۰۶ یک قرارداد بین عربستان و آمریکا به مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار برای نوسازی کامل گارد ملی عربستان بسته شد. در سپتامبر ۲۰۰۸ نیز مجموعه‌ای از بالگردهای آپاچی ومجموعه کامل تاسیسات آپاچی وتسلیمات زمینی به مبلغ ۵۹۸ میلیون دلار توسط عربستان خریداری شد. همچنین گفته می

شود در سال ۲۰۰۷ عربستان تعدادی هواپیمای F-15 از آمریکا خریداری نمود. (کیهان، ۱۹۷۱۳ : ۸۹/۵/۱۹) همچنین قراردادی چهار میلیون دلاری با شرکت لاکهید مارتین آمریکا برای خرید غلاف های حاوی سیستم های الکترونیکی هدفگیری پیشرفته جهت نصب بر روی جنگنده بمب افکنهای F-15E (کاردان ، ۱۳۸۹ : ۸۹) ایالات متحده در نیمه دوم سال ۲۰۱۰، فهرستی بلند بالا از فروشهای تسلیحاتی به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را با ادعای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در این منطقه، به تصویب رساند. این فروش های بی سابقه بالغ بر بیش از شصت میلیارد دلار می شود و با کشورهای عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی و قطر انجام گرفت که سهم عربستان بسیار قابل توجه می باشد. (جدول شماره ۱)

#### افزایش تولید نفت آمریکا و چشم انداز روابط دو کشور

آمریکا در سال های اخیر اقدام به افزایش تولید نفت خود کرده است. این افزایش تولید مدیون پیشرفت در روش های تولید نفت خام می باشد که در آن تولید بر اساس آزادسازی نفت خام محبوس در سنگ ها که به نفت خام سنگ رستی نیز شهرت دارد، صورت می گیرد. حال مسئله این است آیا این افزایش تولید نفت خام باعث کاهش وابستگی نفتی آمریکا به نفت خاورمیانه و در نتیجه عربستان خواهد شد؟

بر اساس پیش بینی های انجام شده تولید منابع نامتعارف نفت به روش فوق در ایالات متحده از یک میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۲ به ۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت. (EIA, 2013) بر اساس آمارها در سال ۲۰۱۱، آمریکا ۵۲ درصد از نفت وارداتی خود را از کشورهای اوپک تأمین کرده است. واردات نفت خام این کشور از کشورهای عضو اوپک حوزه خلیج فارس ۲۲ درصد و از سایر کشورهای اوپک ۳۰ درصد بوده است. در سال ۲۰۱۱ خالص واردات نفت خام ایالات متحده ۸/۸ میلیون بشکه در روز بوده که این میزان نسبت به واردات نفت خام این کشور در سال ۲۰۰۵ (۱۲/۵ میلیون بشکه در روز)، به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. این مقدار، کمترین میزان واردات این کشور از سال ۱۹۹۵ بوده است. (OPECWorld Oil Outlook, 2012)

طبق پیش بینی های انجام شده، واردات نفت خام ایالات متحده با روندی کاهشی از ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۳۴ درصد در سال ۲۰۱۹ می رسد. از سوی دیگر روند افزایش تولید نفت از

میادین نامتعارف ایالات متحده رشد کاهنده‌ای داشته و تولید میادین متعارف این کشور نیز با نرخ ۳ الی ۵ درصد در حال کاهش است.

بنابراین افزایش تولید نفت خام آمریکا تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷/۵ میلیون بشکه در روز بعید به نظر می‌رسد (www.worldreview.info) و این یعنی اینکه آمریکا همچنان نیازمند نفت اوپک و در نتیجه عربستان می‌باشد. با این حال اگر فرض بگیریم نیازمندی ایالات متحده به عربستان در حال کاهش است، این دلیلی بر کاهش سطح روابط این دو کشور نخواهد بود. از دیدگاه دولتمردان آمریکا تسلط دیگر قدرت‌های جهانی بر نفت عربستان حتی در صورت بی‌نیازی آمریکایی‌ها از آن به معنای به خطر افتادن منافع این کشور خواهد بود. به گفته مدیر عامل شرکت رویال داچ شل به سختی می‌توان سناریویی متصور شد که ایالات متحده از منافع خود در خاورمیانه صرف‌نظر کند. (www.eia.gov)

جدول شماره ۱ فروش اصلی تسلیحات نظامی آمریکا به عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۰

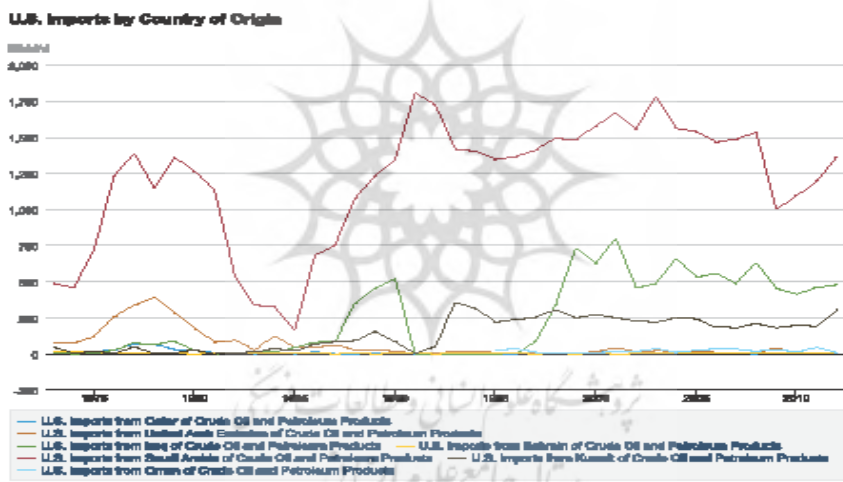
نوع	پیشرفت	پادداشت
نیروی هوایی ۱۵۴ جنگنده: F-15SA ۸۴ فروند جدید ۷۰ عدد ارتقا		۸۴ عدد جنگنده F-15SA سفارش داده شده در مارس ۲۰۱۲ امضا شده برای ارتقای ۷۰ عدد F-15S به F-SA و همینطور سفارش: تسلیحات الکترونیکی نظامی DEW AAQ-33 تجهیزات مراقبت تیر اندازی و هدف گیری تجهیزات tiger eyeIRST AAS-42 تجهیزات ناوبری Lantirn تجهیزات DB-110 راديو های ARC-210 موشک های ضد هوایی AIM-9X برای هواپیماهای F-15
آموزشی		سفارش شایع کننده تهدید در سپتامبر ۲۰۱۳ قابلیت RSAF را برای آموزش علیه تهدیدات هوایی فراهم می‌کند
سلاح های دور برد دقیق		درخواست اکتبر از ۲۰۱۳ DSCA برای هارپون بلوک ۲ و موشک های گروز دوربرد اسلمر، و همچنین بمب های خیزشی کوتاه برد AGM-15C JSOW و GBU-39 SDB-IS
نیروی هوایی و موشکی		
پاتریوت PAC-3/ ارتقا ۳		قرارداد اصلی در ژوئن ۲۰۱۱. با استفاده از پروسه فروش تجاری بدون FMS
نیروی زمینی		
12 هلیکوپتر های سبک MD-530F		قرارداد در جولای ۲۰۱۲ امضا شد.
۳۶ هلیکوپتر اکتشافی AH-6I		نامه توافق برای ۳۶ عدد در اوایل ۲۰۱۲ امضا شد.
۷۰ عدد هلیکوپتر هجومی AH-64D لانگبو بلک ۳، محافظ سلطنتی، ارتش، SANG		قرارداد در می ۲۰۱۲ شروع شد اما به نظر یک سفارش جزئی می‌رسد / MTAD/PNVS و سنسور های لانگ بو سفارش داده شد.
لوازم ۷۲ هلیکوپتر بلک هاوک		در خواست در اکتبر ۲۰۱۰ DSCA، درخواست جزئی در اواخر ۲۰۱۳ آغاز شد. عربستان هم اکنون در حال بهره برداری از دیگر مدل های UH-60/S-70 می‌باشد.
۱۲۶ LAV چرخدار APC، ارتش		درخواست در ژوئن ۲۰۱۱ برای ارتش انجام شد. تعداد فروش برای فراهم کردن این درخواست زیاد است. همچنین SANG از آنها بهره برداری کرده و درخواست می دهد و قرارداد عظیم LAV در نوامبر ۲۰۰۹ امضا کرد.
۱۵۰۰۰ موشک ضد زره تاو، SANG.		درخواست در ۲۰۱۳ از RSLF (۱۷۵۰ عدد) و SANG (۱۳۹۳۵ عدد). عربستان

روابط امنیتی - استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تاکید بر تاثیر تحولات خاورمیانه در روابط دو کشور.. ۱۲۳

صعودی هم اکنون از نا استفاده می کند اما این مقیاس جدید است.		ارتش تویخانه : ۵۴ عدد M119A2 105mm ۳۶ عدد M777A2 155mm رادار حرارتی TPQ-36V
درخواست از DSCA در سپتامبر ۲۰۱۳، هنوز گزارشی نشده.		دریایی
درخواست از DSCA در نوامبر ۲۰۱۳، درخواست مستقیم از دولت ایالات متحده علیرغم عدم گزارش آن.		سیستم های کامل دریایی C4I
درخواست از DSCA در جولای ۲۰۱۳، هنوز گزارشی نشده.		قایق های گشت مارک V
هنوز درخواستی از DSCA نشده، شاید برای درخواست کشتی کار آمد تر صرفه نظر شده است.		کشتی جنگی ساحلی

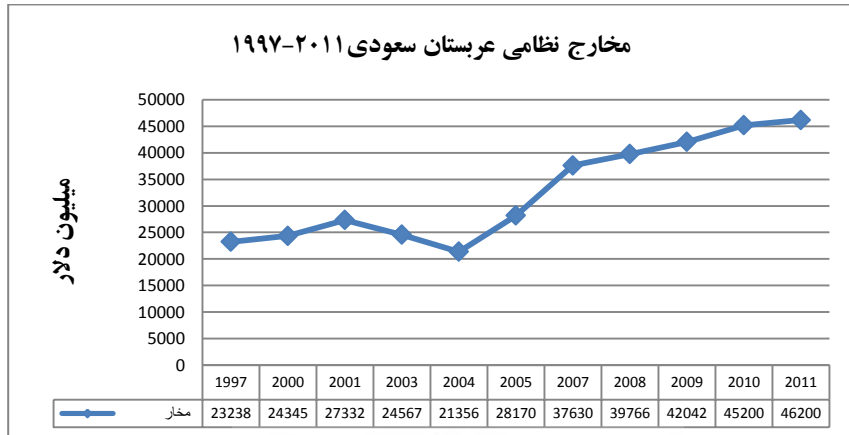
Source :<http://www.defenseindustrydaily.com/> Mar 2014

جدول شماره ۲: مقایسه میزان واردات نفت از کشورهای حوزه خلیج فارس توسط آمریکا



source:U.S Energy Information Administrations International Energy Statistics (as of 12.30.2013)

جدول شماره ۳



Antony H.Cordsman,(2012) The Gulf Military Balance in 2012,www.CSIS.ORG.

### نتیجه گیری

از دیدگاه ایالات متحده آمریکا، تنها عاملی که می تواند ضامن امنیت و حفظ ثبات در منطقه خاورمیانه شود، موازنه قوا می باشد. از این نظر آنان معتقدند در حال حاضر تنها کشوری که در خاورمیانه می تواند قدرت افزایشی ایران را سد کند و توان موازنه برابر ایران داشته باشد، عربستان است. حاکمان عربستان سعودی به هیچ وجه نمی خواهند با افزایش نفوذ ایران در خاورمیانه و قدرت گرفتن شیعیان در عراق و لبنان کنار بیایند. همین امر و تداوم برنامه هسته ای ایران و همچنین تلاش جهت ساقط نمودن حکومت علوی بشاراسد در سوریه باعث گردید که در ابتدای کار، سعودی ها شدیداً خود را نیازمند کمک آمریکایی ها ببینند. اما هم زمانی دو مسئله یعنی از یک سو توافق هسته ای ایران و قدرت های بزرگ و دیپلماسی فعال دولت ایران در تغییر نگرش غرب به ایران و از سوی دیگر امتناع آمریکا از حمله نظامی به سوریه باعث شد سعودی ها شدیداً از رفتار آمریکا در موارد فوق دلخور گردند و حتی سخن از ارزیابی مجدد روابط سر دهند. در دل این ارزیابی مجدد منطقی نهفته است که می تواند تعیین کننده رویه و جهت گیری سیاست خارجی عربستان در محیط جدید باشد.

اگر قرار به تجدید نظر باشد آمریکایی ها هم برای خود استدلال هایی دارند: اول اینکه جامعه سیاسی عربستان در بین سایر جوامع خاورمیانه کمترین بویی از دموکراسی و تشکیلات مدنی نبرده است. البته آمریکا نگران وجود یا عدم وجود دموکراسی در عربستان نیست، آنچه که برای آن ها مهم است این است که به استثناء جوامع بدوی هیچ جامعه ای به اندازه جامعه



عربستان در تضاد با ارزش‌هایی لیبرال دموکراسی آمریکا نیست و دشمنان اصلی ارزش‌های آمریکایی در تمام لایه‌های سیاسی اجتماعی کشور سعودی موضع گرفته‌اند. آنها همچنین صدور تفکر افراطی و انتشار تروریست از کشور عربستان به سایر نقاط جهان را ناظراند. ولی با توجه به عملکرد تروریست‌ها و بنا بر میزان نفع یا تهدید منافع ملی‌شان، همان‌گونه که رئیس‌جمهور پوتین گفت به تروریست‌های خوب و بد تقسیم می‌کنند. ضمن اینکه آنها معتقدند «خود کرده را تدبیر هست».

برای نتیجه‌گیری بهتر در پایان این بحث و جهت پاسخ به سوال اصلی تحقیق ما باید چند واقعیت را مد نظر داشته باشیم. اول اینکه روابط این دو کشور از زمان شکل‌گیری تاکنون همیشه دچار نوسان‌های شدیده بوده است اما هیچ‌گاه قطع نگردیده است. همان‌گونه که بحران اعراب و اسرائیل وحادثه ۱۱ سپتامبر در ادامه روابط چالش‌آسای ایجاد نکرد، به نظر نمی‌رسد که شرایط کنونی، متفاوت‌تر باشد. واقعیت دوم اینکه اگر فرض بگیریم نیازمندی ایالات متحده به عربستان در حال کاهش است، این دلیلی بر کاهش سطح روابط این دو کشور نخواهد بود. آنچه مشخص است بهره‌برداری از منابع نامتعارف نفت خام در آمریکا، میزان واردات این محصول و وابستگی این کشور به سایر کشورهای تولیدکننده به خصوص کشورهای خاورمیانه را کاهش می‌دهد. اما سطح بازیافت از میادین نامتعارف و ویژگی‌های این نوع میادین به اندازه‌ای نیست که سبب خودکفایی این کشور از واردات نفت خام به ویژه از منطقه خاورمیانه گردد.

از دیدگاه دولتمردان آمریکا تسلط دیگر قدرت‌های جهانی بر نفت عربستان حتی در صورت بی‌نیازی آمریکایی‌ها از آن به معنای به خطر افتادن منافع این کشور خواهد بود. علاوه بر این آمریکایی‌ها خوب می‌دانند که با حفظ روابط با سعودی‌ها تا حدودی زیادی می‌شود آنها را کنترل کرد. در غیر این صورت با ثروت عظیم نفتی که سعودی‌ها از نفت کسب می‌کنند و ارتباط نزدیک و حمایت علنی و غیرعلنی که آنان از گروه‌های افراطی و تندرو در خاورمیانه و اروپا به عمل می‌آورند، باید تکرار فاجعه سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، اروپا و هر جای دیگر جهان را متصور بود. واقعیت سوم این که باید پذیرفت عربستان بدلیل شرایط خاص فرهنگی، جغرافیایی و میزبانی اماکن مقدس مسلمانان همچنان جایگاه ویژه‌ای در بین بسیاری از کشورهای اسلامی دارد. حفظ روابط با عربستان یعنی به همراه داشتن طیف وسیعی از کشورهای اسلامی که هم پیمان عربستان را محترم می‌دارند.

واقعیت چهارم اینکه با توجه به قدرت و نفوذ ایران و عربستان در بین کشورها و جریان‌های مختلف منطقه، آمریکایی‌ها زمانی برگ برنده را در اختیار دارند که با هردو قدرت اصلی موازنه‌گر یعنی ایران و عربستان در ارتباط باشند.

اما واقعیت اصلی در روابط آمریکا و عربستان سعودی را هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم و آن «آشفشان خاموش» می‌باشد. آشفشان خاموش همان تلاش متراکم نسل دوم فرزندان عبدالعزیز برای در اختیار گرفتن قدرت و چنگ زدن به تخت پادشاهی است که آینده سیاسی این کشور را غیر قابل‌پیش بینی نموده است. در هر صورت آنچه متصور است این است که روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی در کوتاه مدت تغییرات اساسی نخواهد داشت. مگر اینکه آشفشان خاموش به گونه‌ای فعال گردد که گدازه‌های آن نظم حاکم بر جامعه عربستان را دگرگون کند.

#### منابع:

- اردی مکین لای - آرلیتل، امنیت جهانی (۱۳۸۱) رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- آرنولد هکس، مدیریت استراتژیک ۱۳۸۷، ترجمه غلامرضا معمارزاده طهران، تهران اندیشه‌های گوهربار،
- بهرام جلوداری ممقانی ۱۳۸۷، استراتژی سازمانتان را خودتان تعیین کنید، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران، تهران،
- حسین دهشپار، «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، نفت و مذهب»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۴ بهار ۱۳۸۵
- حمیرا مشیرزاده؛ تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۸۶
- داوود آقایی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸
- سید امیر نیاکویی و حسین بهمنش، بازیگران معارض در سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، شماره چهارم، سال چهارم، زمستان ۱۳۹۱
- شهروز ابراهیمی، عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۳
- عباس کاردان، نگاهی به آخرین خریدهای تسلیحاتی عمده در خاورمیانه و خلیج فارس، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۹
- عبدالعلی قوام، روابط بین‌الملل، سازمان مطالعات و انتشارات کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۴
- علی ربیعی، مطالعات امنیت ملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

روابط امنیتی - استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تاکید بر تاثیر تحولات خاورمیانه در روابط دو کشور.. ۱۲۷

- علی عبدالله خانی، نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران، مؤسسه ی فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- علی اکبر باقری، خلیج فارس امنیت منطقه ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه معرفت، شماره ۱۱۵، فروردین ۸۹، ص ۶.
- قاسم ترابی و افسانه رشاد، ساختار و توانمندی عربستان سعودی، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۷۹، آذر ۸۸، صص ۵۸-۴۱
- محمد علی مهتدی، مهندسی خاورمیانه آرزوی دیرینه آمریکا، همشهری دیپلماتیک، خرداد ۱۳۹۱
- مجید یونسین، عربستان، آمریکا و محور شرارت، کتابخانه دیجیتالی دید، ۸۳/۱۱/۵
- موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی؛ تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی، ترجمه ی محسن یوسفی، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶)
- میرقاسم مومنی، "ایران هراسی اعراب"، اقتصاد ایران، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۸۹،
- میرقاسم مومنی "حضور؛ آمریکا در خلیج فارس، اهداف و روندها" مربوط به کتاب خاورمیانه ویژه خلیج فارس، تهران وزارت امور خارجه. (۱۳۷۸). ص ۱۲۲
- روزنامه کیهان، شماره ۱۹۷۱۳ به تاریخ ۸۹/۵/۱۹، صفحه ۱۶ (اخبار خارجی)
- سرهنگ معتزالدیس، أهم القواعد العسكرية الأمريكية فی منطقة الخلیج {فارس} در: <http://www.tawassoul.net-2012>

- Antony H.Cordsman,(2012) The Gulf Military Balance in 2012,at:www.CSIS.ORG.
- Organization of the Petroleum Exporting Countres, OPEC World Oil Outlook, 2012
- at: <http://www.opec.org>
- Major USA-Saudi sales, 2010-2014, at: <http://www.defenseindustrydaily.com/> Mar 2014
- U.S Energy Information Administrations International Energy Statistics (as of 12.30.2013)
- Waltz, Kenneth (1979). Theory of International Politics. (1982). *Letter to Editor International Organization, Vol. 36, No.*
- David T.Dumde, Saudi Arabia and congress: understanding the tension,at: [www.Saudi-us-relations.org](http://www.Saudi-us-relations.org).
- Alfred B.prados, Saudi Arabia: current issues and U.S relations, September 15, 2003, congressional research service ( crs)
- Antony H.Cordsman & Khalid Al-Rodhan."Gule military Forces in an era of Asymmetric wars. Pentagon Rress .vol.1.1 (2008).

- Congressional Research Service, Saudi Arabia: Current Issues and U.S. Relations, The Library of Congress, 2002,p7
- EIA . Country profile :Saudi Arabia, at:www.eia.doe.gov/Dec 2013
- Jamie Glazov . "Symposium :The Future of U.S.-Saudi Relations" Frontpage Magazine. July11.2003.
- Romesh Ratensar. "Do we still need the Saudis?" . Time. August 5 .2002
- Stephen Zunes. U.S. Support for Repression in the Middle East. November 8, 2003 by Common Dreams.org
- -Wilson, Peter W. and Daglas Graham. 1994. Saudi Arabia: the Coming Storm. New York: M.E. Sharp Inc.
- Organization of the Petroleum Exporting Countres, Country profile :Saudi Arabia, 2014 at: [http:// www.opec.org](http://www.opec.org)
- <http://fa.wikipedia>
- <http://www.irna.ir/View/Fullstory,2009>
- [http:// www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm/](http://www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm/) Feb 2014
- [http:// www.csr.ir/departments](http://www.csr.ir/departments).
- EIA Morgan Starley Research
- [http:// www.worldreview.info](http://www.worldreview.info)

